



سیاسی

ولایت فقیه جایگاه

در نظام جمهوری اسلامی ایران

حضرت آیت الله مصباح یزدی

(۱) تفاوت حکومت‌های سلطنتی و جمهوری

در ادبیات سیاسی، چند نوع حکومت معرفی می‌کنند. یکی حکومت سلطنتی است که معمولاً با وراثت به حاکم بعدی منتقل می‌شود. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران چنین رژیم‌هایی در کشور حاکم بود. این سلطنت تا مدت‌ها مطلقه بود، یعنی سلطان به صورت مستقل تصمیم می‌گرفت و هیچ‌کس نمی‌توانست در کار او دخالت کند؛ ولی بعد از انقلاب کبیر فرانسه و سایر انقلاب‌های آزادیخواهانه، اختیارات سلطان به صورت‌های مختلف محدود شد.





نوع دیگر حکومت، جمهوری است؛ یعنی خود مردم در تعیین حاکم دخالت دارند. در عالم، دهها نوع جمهوری داریم. حکومت چین یک میلیارد و چند صد میلیون نفر جمعیت را اداره می‌کند و کمونیستی است، ولی جمهوری خلق چین نام دارد؛ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هم مجموعه‌ای از جمهوری‌ها بود؛ این جمهوری‌ها خودشان هم با یکدیگر تفاوت داشتند و هر جمهوری قوانین مخصوص خودش را داشت.

۲) عامل مؤثر در مفهوم جمهوریت

بعضی جمهوری‌ها ریاستی است که مردم در آن مستقیم رئیس حکومت را انتخاب می‌کنند و برخی دیگر، پارلمانی است؛ یعنی ابتدا مردم نمایندگان مجلس را برمی‌گزینند و سپس حزب غالب در مجلس، رئیس جمهور را تعیین می‌کند. در هندوستان رئیس جمهور نقش چندانی در مدیریت حکومت ندارد و بیش‌تر کارها بر عهده نخست‌وزیر است؛ اما در همسایگی‌اش پاکستان، رئیس جمهور نقش مؤثری در مدیریت حکومت دارد.

این‌ها همه نشان می‌دهد تنها عامل مؤثر در مفهوم جمهوریت این است که مردم نقشی در تحقق حکومت و تعیین حاکم داشته باشند؛ خواه بی‌واسطه و خواه باواسطه. بی‌واسطه مثل جمهوری‌های ریاستی و باواسطه مانند جمهوری‌های پارلمانی.

۳) وجه تمایز قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در این میان برخی از جمهوری‌ها پسوندهایی با خود دارند، مثل: جمهوری دموکراتیک، جمهوری اسلامی و... پاکستان و موریتانی، «جمهوری اسلامی» هستند و این پسوند برای آن‌ها جنبه تشریفاتی دارد. فقط جمهوری اسلامی ایران است که با پسوند خود، می‌خواهد ماهیت حکومتش را تعیین کند.

قانون اساسی همه جمهوری‌ها و سلطنتی‌ها، یک اختلاف روشن با قانون اساسی ایران دارند: در ایران، «ولایت فقیه» داریم که ملی‌گراها همیشه با آن مخالف بوده‌اند. در خبرگان قانون اساسی هم نمایندگان سرسخت ملی‌گراها اصلاً با گنجانیدن واژه ولایت فقیه در قانون اساسی مخالف بودند، ولی اکثریت قاطع اصرار داشتند که باید مسئله ولایت فقیه مطرح شود.

۴) با وجود رئیس جمهور، آیا ولایت فقیه یک مقام تشریفاتی است؟

گاه این سؤال طرح می‌شود که با وجود رئیس جمهور، ولی فقیه چه نقشی دارد؟ تبلیغاتی که از خارج صورت می‌گیرد و در داخل هم کسانی آن را دنبال می‌کنند، به این سمت است که مقام رهبری تضعیف و سرانجام حذف شود. سر این که در قانون اساسی، مقامی جدا از جمهوری و بلکه فوق رئیس جمهوری، در نظر گرفته شده است، چیست؟

برخی تصور می‌کنند که ولی فقیه یک مقام تشریفاتی است و چون روحانیان در انقلاب نقش مؤثری داشته‌اند، خواسته‌اند برای خود جایگاهی دست و پا کنند و بر سایر مردم یک نوع امتیاز داشته باشند!

۵) رأی اکثریت، مشروعیت‌آور نیست

پاسخ این سؤال‌ها به نگرشی برمی‌گردد که اسلام از حکومت دارد. هدف مردمی که انقلاب کردند و صدها هزار شهید دادند، برقراری نظام اسلامی بود. صرف این که مردم رئیس جمهوری را برای چند سال انتخاب کنند، هیچ ضمانتی ندارد که مشروعیت

اگر ولی فقیه بگوید: از دولت اسلامی اطاعت کنید. آن وقت اطاعت از دولت اسلامی هم واجب شرعی می‌شود، چرا؟ چون اطاعت از ولی فقیه واجب شرعی است.

طبق احادیث، مخالفت با ولی فقیه مخالفت با اهل بیت و در حد شرک به خدا است.

ممکن است حتی نود و نه درصد مردم به کسی رأی بدهند؛ ولی به فرموده امام راحل علیه السلام اگر رئیس جمهور منتخب از طرف ولی فقیه نصب نشود، طاعت به شمار می‌آید و اطاعت از او حرام می‌باشد!

الهی داشته باشد و اطاعت از رئیس جمهور منتخب واجب شرعی باشد. هیچ کس نمی تواند ادعا کند که وقتی پنجاه درصد به علاوه یک نفر به کسی رأی دادند، اطاعت از او برای دیگران و خوب شرعی دارد. حداکثر می توانند بگویند: عرف جهانی این است که وقتی کسی رأی اکثریت را کسب کرد، دیگران هم باید او را اطاعت کنند. اما این که شرعاً واجب است از او اطاعت کنند، به چه دلیل؟!

۶) چرا اطاعت از رئیس جمهور بدون تنفیذ ولی فقیه حرام است؟

از ماهیت جمهوری، و خوب اطاعت شرعی از حاکم به دست نمی آید. مطلب از این هم بالاتر است؛ ممکن است حتی نبود و نه درصد مردم به کسی رأی بدهند؛ ولی به فرموده امام راحل علیه السلام اگر رئیس جمهور منتخب از طرف ولی فقیه نصب نشود، طاغوت به شمار می آید و اطاعت از او حرام می باشد! این عبارت را نمی شود از صحیفه نور حذف کرد، تاویل بردار هم نیست. این بینش برخاسته از یک نگرش دینی است که می گوید: هیچ انسانی - هر که باشد - حق حکومت بر انسان دیگری را ندارد.

یک انسان که بنده خدا است، به چه حقی می تواند به انسان دیگری بگوید: من به تو دستور می دهم این کار را بکنی؟! این وجوب اطاعت از کجا می آید؟! فقط آن خدایی که اختیار همه به دست اوست، می تواند بگوید اطاعت از این فرد هم واجب است: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم».

«اولی الامر» امامان اثنی عشر هستند. اگر علی علیه السلام در زمان خود نماینده ای می فرستاد و می فرمود اطاعت از او مانند اطاعت از من واجب است، آیا تخطی از فرمان آن نماینده جایز بود؟! اگر ائمه اطهار علیهم السلام کسی را تعیین کردند و گفتند از او اطاعت کنید، بر مسلمان ها واجب است از وی پیروی کنند.

۷) مخالفت با ولی فقیه در حد شرک به خداست

طبق احادیث، مخالفت با ولی فقیه مخالفت با اهل بیت و در حد شرک به خدا است. مگر رئیس جمهور با ولی فقیه یکسان است؟! آیا اگر کسی با تبلیغات آن چنانی و رقص و پایکوبی به ریاست جمهوری برسد، ولی خدا می شود؟! باید در رأس نظام کسی واقع شود که از طرف امام تعیین شده باشد. اعتبار از خدا به پیغمبر، از پیغمبر به امام معصوم، از امام معصوم به ولی فقیه و از ولی فقیه به سایرین کانالیزه می شود.

اگر ولی فقیه بگوید: از دولت اسلامی اطاعت کنید، آن وقت اطاعت از دولت اسلامی هم واجب شرعی می شود، چرا؟ چون اطاعت از ولی فقیه واجب شرعی است، بنابراین وقتی او می گوید از این اطاعت کنید، این هم اطاعت او شمرده می شود.

۸) چرا اطاعت از قوانین دولت اسلامی واجب است؟

امام علیه السلام می فرماید: عمل کردن به قوانین دولت اسلامی شرعاً واجب است. این وجوب از کجا آمده؟ چون او می گوید، واجب است. اگر او نگوید چه وجوبی دارد؟! نظام ما اعتبارش از طرف خدا است و رعایت قوانینش وجوب شرعی دارد. وقتی در مجلس شورای اسلامی تصویب شد و شورای نگهبان هم تأیید کرد که فلان مبلغ باید مالیات بدهید، پرداخت آن مالیات مثل پرداخت خمس و زکات واجب می شود، زیرا دولت اسلامی آن را تعیین کرده و دولت اسلامی مورد امضای ولی فقیه است، او هم مورد تأیید خدا و پیغمبر است.

این سلسله مراتب، وجوب شرعی می آورد. اما اگر این نباشد، همان فرهنگی رایج می شود که در همه جای دنیا وجود دارد: فرار از مالیات، نوعی زرنگی است! در صورتی که این مقام وجود نداشته باشد، مقررات مجلس شورای اسلامی اگر به اتفاق آراء هم تصویب شود، وجوب شرعی نخواهد داشت.

چه اندازه وجدان آدم ها راضی می شود که هرچه اکثریت گفتند، آن ها هم عمل کنند؟! حداکثر این است که برای رعایت مصلحت جامعه مخالفت نکنند، اما در دل می گویند که این ها بی اعتبار است، هرگونه منفعت خودم اقتضا کند، عمل می کنم! وقتی نمی خواهم مالیات بدهم، حساب سازی می کنم تا مالیات به من تعلق نگیرد! به مأمور مالیات رشوه می دهم تا بگوید تو مشمول مالیات نیستی!

فرهنگ لیبرال دموکراسی این را اقتضا دارد؛ ولی اگر فرهنگ اسلامی حاکم شود، پرداخت مالیات به حکومت اسلامی را مثل دادن خمس و زکات بر خود واجب می داند؛ دیگر احتیاج نیست که بازرس بیاید و رسیدگی کند، بلکه التماس می کند مالیات من را بگیرید تا مال من حلال شود.

۹) ولی فقیه از جانب ائمه علیهم السلام منصوب شده است

ولی فقیه چگونه تعیین می شود؟ و مردم چه نقشی در تعیین او دارند؟ وقتی امام معصوم علیه السلام شخصی را با اسم تعیین کند، جای چون و چرا نیست. در زمان غیبت صغری امام زمان صلوات الله علیه چهار نفر را با اسم تعیین کردند و اطاعتشان واجب بود. بعد از این چهار نفر، نصب عام است؛ یعنی کسی را با اسم و شخص تعیین نکرده اند؛ فقط گفته اند از کسانی که

شورای نگهبان و مانند ایشان اجتهاد خبرگان را تأیید می کنند، اما تقوا و درستکاری و مورد اعتماد بودن را باید مردم تأیید کنند

هیچ راهی اطمینان بخش تر از این نیست که اکثریت قریب به اتفاق کسانی که در یک فن خبره هستند، شهادت دهند که یک نفر از میان ما از همه شایسته تر است.

واجد این شرایط هستند اطاعت کنید.

۱۰) چگونگی احراز فرد واجد شرایط

چگونه احراز کنیم چه کسی واجد شرایط است؟ اگر بخواهیم ببینیم در بین اساتید دانشگاه چه کسی عالم تر است، باید سراغ خود استادها برویم. البته به دشواری کسی اعتراف می کند که فلان هم صنف من از من برتر و شایسته تر است. اگر تعداد چشمگیری از اساتید یک دانشگاه بگویند: فلانی از همه باسوادتر است، آیا شما اطمینان پیدا نمی کنید که آن‌ها درست می گویند؟!

هیچ راهی اطمینان بخش تر از این نیست که اکثریت قریب به اتفاق کسانی که در یک فن خیره هستند، شهادت دهند که یک نفر از میان ما از همه شایسته تر است. اگر مردمی که اصلاً از این چیزها آگاه نیستند و نمی دانند استاد یعنی چه، کدام استاد بهتر درس خوانده و پیش تر تحقیق کرده است، رأی بدهند، چه ارزش و اعتباری دارد؟!

رأی که از روی ناآگاهی داده می شود، اعتبار ندارد. اگر همه مردم بگویند آقای الف عالم تر است، اما همه اساتید بگویند آقای ب عالم تر است، شما به کدام بیش تر اطمینان می کنید؟! این‌ها صد استاد هستند، ولی آن‌ها شصت میلیون نفر، کدام بیش تر برای شما اطمینان می آورد؟! در عالم عقلا، برای تعیین فرد شایسته تر هیچ راهی بهتر از شهادت اقران وجود ندارد. خبرگان یعنی کسانی که خودشان بهره ای از فقاقت و عدالت دارند و مصالح اجتماعی را کم و بیش درک می کنند، شهادت بدهند که در بین ما یک نفر از همه بهتر است.

۱۱) انتخابات؛ مراجعه سیستماتیک به افکار

مردم برای شناسایی شایستگان

مسئله دیگر این است که ویژگی‌ها و شرایط لازم برای استادهایی که می خواهند شهادت بدهند را از کجا بشناسیم؟ ما باید اطمینان داشته باشیم که این‌ها در بند اغراض نفسانی، باندبازی و جناح‌گرایی و این حرف‌ها نیستند. می خواهیم واقعاً بدانیم چه کسی شایسته تر است؛ بنابراین باید یقین داشته باشیم که این استادها خودشان آدم‌های باانصاف و مورد اعتمادند؛ این هم راهی جز مراجعه به مردمی که با آن‌ها معاشرت دارند، ندارد. حتی قاضی اسلامی هنگامی که وارد شهری می شود، اول باید عدول آن شهر را شناسایی کند.

اگر این مراجعه به افکار مردم برای شناسایی افراد شایسته به صورت سیستماتیک درآید، انتخابات نام می گیرد. در نظام حکومتی ما مردم باید بگویند خبرگان مورد اعتماد چه کسانی هستند. این حق آن‌ها است و راه دیگری هم ندارد.

۱۲) مطمئن ترین راه برای انتخاب رهبر

اگر بخواهیم ببینیم صد مجتهدی که عادل هستند، مردم به آن‌ها اعتماد دارند و می دانند اهل انصاف هستند و با

پول و وعده پُست و مقام رأی نمی دهند، چه کسانی اند، باید از راه انتخابات وارد شویم. وقتی در بین خبرگان منتخب ملت، از بین هشتاد نفر مثلاً هفتاد و پنج نفر بگویند این شخص از همه ما بهتر است، آیا شما دیگر شک می کنید؟!

بنابراین برای تعیین رهبر، هیچ راهی اطمینان بخش تر از شهادت خبرگان نیست؛ البته خبرگان را باید مردم شناسایی کنند. شورای نگهبان و مانند ایشان اجتهاد خبرگان را تأیید می کنند، اما تقوا و درستکاری و مورد اعتماد بودن را باید مردم تأیید کنند. خود مردم باید بررسی کنند و بگویند این‌ها بیش تر مورد اعتماد هستند. بدین وسیله آن‌ها خبرگان مقبول می شوند و چنین خبرگانی هر کس را با اکثریت آراء انتخاب کردند، رهبر و مصداق حاکمی می شود که امام معصوم علیه السلام فرمود: من او را نصب کرده‌ام.

مردم در این جا وظیفه ای سنگین دارند؛ می خواهند مصداق آن کسی را تعیین کنند که امام زمان یا سایر ائمه علیهم السلام فرمودند ما او را حاکم قرار دادیم و اطاعت او بر شما واجب است. مسئولیت سنگینی است و نمی شود به اصالة الصلحة و حسن ظاهر اعتماد کرد.



خبرگان یعنی کسانی که خودشان بهره ای از فقاقت و عدالت دارند و مصالح اجتماعی را کم و بیش درک می کنند، شهادت بدهند که در بین ما یک نفر از همه بهتر است.

قانون اساسی همه جمهوری‌ها و سلطنتی‌ها، یک اختلاف روشن با قانون اساسی ایران دارند: در ایران، «ولایت فقیه» داریم که ملی‌گراها همیشه با آن مخالف بوده‌اند. در خبرگان قانون اساسی هم نمایندگان سرسخت ملی‌گراها اصلاً با گنجاندن واژه ولایت فقیه در قانون اساسی مخالف بودند، ولی اکثریت قاطع اصرار داشتند که باید مسئله ولایت فقیه مطرح شود.